

تبلیغ، علم و عمل

<?xml encoding="UTF-8?">

تبلیغ، علم و عمل

احمد صادقی اردستانی

کار مبلغ دین در واقع اجرای دو موضوع واجب "امر به معروف و نهی از منکر" است، که یکی از شرایط وجوب این واجب، علم و دانایی نسبت به موضوع معروف و منکر و موارد و مراحل آن است، و نظریه فقهای عظام نیز عموماً چنین است.[1]

امام خمینی(ره) نیز می فرماید:

"والعلم شرطُ الوجوب كالاستطاعة في الحج"[2]؛

علم و دانایی شرط واجب شدن امر به معروف و نهی از منکر است، همانطور که استطاعت و توانایی (مادی و انسانی) شرط وجوب حج می باشد.

یعنی، همانطور که اگر برای حج استطاعت حاصل نشود، حج واجب نمی شود، يك مبلغ نیز اگر خود را به سلاح علم و دانش مجهز نگرداند، تبلیغ برای او واجب نخواهد بود.

در رساله های عملی هم می خوانیم: کسی که می خواهد امر به معروف و نهی از منکر کند، باید معروف را از منکر تشخیص دهد (این تشخیص هم طبیعی است که مطالعه و تحقیق و بالأخره علم و دانش می خواهد) پس جاهل به معروف و منکر حق ندارد، بلکه نمی تواند امر به معروف و نهی از منکر کند.[3]

روی بیان اخیرالذکر (اضافه بر فتوای امام "ره"، که اگر علم نباشد، وجوب امر به معروف و نهی از منکر تحقق پیدا نمی کند) مطلب دیگری به دست می آید، که نه تنها تکلیف واجب از گردن چنین کسی برداشته می شود، بلکه مبلغ اگر اهل علم و دانش نبوده، و از تشخیص و تبیین احراز موضوع و مراحل آن ناتوان باشد، اصولاً تبلیغ وی گناه است و او با این عمل گناهکار خواهد بود، زیرا، فتوا بیان می داشت "جاهل به معروف و منکر حق ندارد، بلکه نمی تواند امر به معروف و نهی از منکر کند".

بنابراین، مبلغی که می خواهد تبلیغ اسلامی داشته باشد، باید مقررات اسلامی را، به طور آگاهانه، یعنی در مراحل مختلف اعتقادی، احکام، اخلاق و سایر مسائل حیاتی اسلام، با دلیل و برهان بداند.

از مجموع آیات و روایاتی که تاکنون مورد بررسی قرار گرفت، به دست آوردیم که:

1. برای انجام تبلیغ صحیح و سازنده، داشتن علم و دانش لازم نسبت به مبانی و معارف اسلامی، ضروری است.
 2. تبلیغی که براساس علم و دانایی صورت می گیرد، سیره انبیای الهی محسوب می گردد.
 3. از تبلیغ بدون علم و دانش لازم، جهت دعوت به سوی حق، نهی به عمل آمده است.
- و این جهت هم، يك واقعیت علمی و بدیهی است که، برآستی کسی که برای پزشکی، و فقه و دین، آگاهی لازم، و تخصص کارساز را ندارد، نمی بایست اقدام کند، زیرا از این ناحیه ضرر و زیان متوجه فرد و جامعه می گردد.

بنابراین، در توضیح موارد فوق، توجه به این نکات ضروری خواهد بود:

1. تبلیغ با دلیل و برهان

این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت، که ضروری است، علم و دانش يك مبلغ به قدری گسترده باشد، که بتواند برای بیان و ادعای خود، دلیل و برهان اقامه کند.

توجه به این معنی هم لازم است، که لزومی ندارد، برای همه مطالب خود دلیل قرآنی داشته باشیم، زیرا همه دلائل و مطالب در قرآن نیست، قرآن کریم اصولاً و عموماً کلیات را بیان می کند، و بسیاری از جزئیات و فروع در قرآن نیست، بلکه آن را روایات و سنت بیان می دارد. مثلاً نماز ظهر چهار رکعت و نماز صبح دو رکعت و نماز مغرب سه رکعت، این در قرآن نیست!

اینگونه مطالب را عموماً فقه به استناد سنت بیان می کند. اما در قرآن آیاتی داریم، که دستور می دهد، اطاعت رسول هم مانند اطاعت خدا واجب است، و اگر چیزی را قرآن صریحاً و دقیقاً بیان نفرموده، اما پیامبر آن را بیان می کند، و به آن دستور می دهد، یا نهی می کند، اطاعت آن بر امت واجب است. قرآن در این باره می فرماید:

"وما اتکم الرسول فخذوه وما نهکم عنه فانتھوا"[4].

آنچه را پیامبر برای شما می آورد، بگیرید و به کار ببندید، و از آنچه شما را منع می کند، خودداری نمایید. پس يك مبلغ، در مسیر تبلیغ و محاورات خود، باید این قاعده را رعایت کند، و پیوسته برای مدعای خود، با دلیل قرآنی و حدیثی و گاهی از دلائل عقلی استفاده کند، چه اینکه تبلیغ بدون دلیل، و مدعای بدون برهان عموماً اوقع فی النفوس نمی شود، و نتایج سازنده ای هم به دنبال نخواهد داشت.

2. سفارش به آموزش علم و دانش

اگرچه در اسلام، آموختن علم و دانش، به بیان پیغمبر(ص) با عبارت: "طلب العلم فريضة على كل مسلم"[5] بر همه افراد مسلمان واجب و لازم شمرده شده، و همه مسلمانان باید عالم و دانا و آگاه باشند، اما این ضرورت برای مبلغین و کسانی که می خواهند، عهده دار معرفی اسلام باشند، بیشتر و حساس تر می شود، و اولیای گرامی اسلام نیز بر این معنی توصیه و تأکید بیشتر دارند، زیرا کسی که در این قلمرو به آموختن علم و دانش اقدام می کند، دارای مقام انسانی بلندی می گردد.

امام صادق(ع) فرمود:

"مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَمِلَ بِهِ وَعَلَّمَ لِلَّهِ دُعَىٰ فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ عَظِيمًا"[6].

کسی که علم بیاموزد، و بدان عمل کند و دانش خود را هم برای خدا به دیگران بیاموزد، چنین کسی در ملکوت آسمانها، بزرگوار و بلندمقام شمرده می شود.

بر پایه این روایت، اولاً علم برای عمل است، و ثانیاً معیار ارزشی آن هم عبارت است از، برای خدا آموزش دادن، و چنین علمی است که، با توجه به مورد عمل واقع شدن، دارای آثار سازنده می گردد، و با توجه به برای خدا بودن، معنویت و تکامل می آفریند، که به بیان روایت، همان مقام عظیم خواهد بود، و این مقام عظیم هم، براساس تشخیص و تعیین افراد بشر نیست، برای مقامی است که، ملکوتیان و سماواتیان آن را عظیم شناخته و آن را با شخصیت و فوق العاده به حساب می آورند.

پیامبر اسلام نیز فرموده:

"ما أهدى امرئ مسلم إلى أخيه هدية أفضل من كلمة حكمة يزيده الله بها هدى ويرده عن ردى"[7]؛

هیچ مرد مسلمانی هدیه ای به برادر مسلمان خود نداده، که آن هدیه برتر از آموختن کلمه حکمت به او باشد، تا به وسیله آن کلمه حکمت، خداوند هدایت او را افزون گرداند، و نیز بدین وسیله او را از پستی و فلاکت بازدارد. ملاحظه کنید، هدیه ای که در این بیان به عنوان يك "هدیه افضل" مطرح شده، از نوع هدایای مادی و زودگذر دنیایی نیست، که افراد عادی در شرایط عادی آن را به یکدیگر اهدا می کنند، بلکه موضوع آموختن و آموزاندن

حکمت است، که موجب هدایت انسان و نجات او از پستی، فرومایگی، انحطاط و رذالت او می شود، و بالاخره حکمت آموزی "هدیه افضل" است.

این دلیل اول ما، که عقیده داریم، در قلمرو تبلیغ، و بلکه در سطح عموم، اسلام به آموختن و آموزاندن علم عنایت خاصی دارد، و به طور کلی می خواهد سطح فرهنگی جامعه را بالا ببرد، و این نکته ها را، طبعاً هر مبلغی نیز باید در مسیر مسئولیت خود، دقیقاً م وردتوجه قرار دهد.

3. تبلیغ عالمانه عمل انبیاست

مطلب دیگری که از نظر روایت، در برخورد با مبلغ برای تبلیغات سازنده، به عنوان يك شرط تشویق آمیز مطرح شده، این است که اگر يك مبلغ علم بیاموزد و آگاهانه و عالمانه به تبلیغ اسلام بپردازد، کار او، کار پیامبرگونه قلمداد می شود.

پیامبر اسلام می فرماید:

"من جاء ه الموت وهو يطلب العلم ليحيى به الاسلام، كان بينه وبين الانبياء درجة واحدة في الجنة" [8]؛ کسی که در بستر مرگ قرار گیرد، و در حال کسب علم و دانایی باشد، بدین منظور که با علم و دانش خویش و با تبلیغ خود اسلام را احیا کند و انتشار دهد، در بهشت جاودان میان چنین کسی و پیامبران يك درجه فاصله بیشتر نخواهد بود.

بنابراین، کسی که برای آموختن علم اقدام می کند، و انگیزه وی نیز از کسب علم و دانش احیای اسلام است، اضافه بر اینکه اهل بهشت خواهد بود، عمل او عمل انبیا محسوب می شود، و به مقام عظیم معنوی آنان نیز نزدیک می شود.

"ابوریحان" در آستانه مرگ

ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، سوم ذیحجه 362 هجری در خوارزم، که بعد به "بیرون" معروف گردید، و نزدیک شهر "کاث" که در کرانه راست "جیحون" در ترکمنستان کنونی قرار دارد به دنیا آمد. و در سال 422 هجری در حالی که 60 سال عمر کرده بود، در "غزنه" زندگی را بدرود گفت. [9]

ابوریحان، منجم، پزشک، ریاضی دان، جغرافی دان، و مورخ بزرگی بود، که درباره او گفته اند: هیچگاه قلم را از دست، و کتاب را از نزد خویش جدا نکرد، [10] هرگز دست و چشم و فکر او از عمل باز نایستاد، و دائم در کار و تلاش بود، فقط در سال دو روز "نوروز" و "مهرگان" را برای استراحت تعطیل می کرد. [11]

این دانشمند بزرگ مسلمان که در قرن سوم هجری زندگی می کرد، یکصد و چهل و شش کتاب، در زمینه طب و ریاضیات، هندسه و نجوم و تاریخ و جغرافیا تألیف کرده [12] که تاکنون بیست جلد آن یافت شده و طبع گردیده [13] و مهمترین آنها را "آثار الباقیه من قرون الخالیه" در نجوم و کتاب "تحقیق ماللهند" در تاریخ را می توان نام برد.

به هر حال، این دانشمند بزرگ، که آنگونه عمر پر برکت خویش را در راه علم و دانش صرف کرد، کار دانش آموزی و گشودن گره های مجهولات را تا آن لحظه ای که جان در بدن داشت رها نکرد.

و آنطور که نوشته اند، در حالی که در بستر مرگ قرار داشت، دانشمند بزرگ "ابوالحسن علی بن عیسی" یکی از یاران وی، به عیادت او رفت. "ابوریحان" پس از مراسم احوالپرسی، از آن عالم سؤال کرد: راستی نتیجه موضوع علمی "جذات فاسده" که (یکی از مسائل ارثی مورد بحث در میان اهل سنت است) [14] چه شد؟

ابوالحسن، با توجه به وضع نامساعد مزاجی "ابوریحان" و در عین حال مطرح کردن يك بحث علمی تعجب کرد، و

گفت: با این حال و در این وقت، این چه سؤالی است؟!

ابوریحان گفت: قبل از اینکه بمیرم، اگر این موضوع علمی برایم روشن شود، و آن را بفهم بهتر خواهد بود! ابوالحسن می گوید: بحث علمی نزد ابوریحان مطرح و روشن شد، و من پس از خداحافظی او را ترك کردم، اما هنوز درست از خانه خارج نشده بودم که صدای شیون و ناله از داخل خانه بلند شد، و ابوریحان، جان به جان آفرین تسلیم کرد! [15]

باری، پیامبر عالیقدر اسلام هم، در مقام تشویق به آموختن علم و دانش، به منظور هدایت و ارشاد دیگران می فرماید:

"من خرج يطلب باباً من العلم ليرده به باطلاً الى حقّ وضالاً الى هدى، كان عمله كعبادة أربعين عاماً" [16]. باز هم آموختن علم در اسلام، به عنوان يك وسیله و نردبان، برای تعالی و عروج به يك هدف مقدس مشخص می شود، آن حضرت می فرماید: کسی که از خانه خود جهت آموختن علم و دانش خارج شود، تا بدین وسیله بتواند موضوع باطلی را به حق برگرداند، و گمراهی را به هدای ت برساند، عمل او مانند عبادت چهل سال ارزش و اهمیّت خواهد داشت.

مرحوم علامه "امینی" حدود 30 سال در کشورهای مختلف اسلامی مسافرت و تلاش داشت و رنجهای کشید و مشکلات دید، تا توانست، یازده جلد کتاب کم نظیر "الغدير" را بنویسد. مرحوم "سید شرف الدین جبل عاملی" حدود چهل سال تحقیق و سیاحت در کشورهای لبنان و هند و پاکستان و مصر و ترکیه و عراق، انجام داد، تا توانست کتابهای: المراجعات، والفصول المهمة، و سایر کتب ارزشمند خود را به نگارش درآورد.

مرحوم "محدث قمی" سالیان زیادی رنج و تلخی تحقیق و سفر را بر خود هموار کرد، تا توانست مفاتیح الجنان، منتهی الآمال، نفس المهموم، انوار البهیة، سفینه البحار، مقامات العلیه، الکنی واللقاب، و سایر کتابهای پرارزش خود را تصنیف و تألیف نماید. فرزند بزرگ آن مرحوم حاج "میرزا علی محدث زاده" بالای منبری در قم می گفت: پدرم گاهی در اثر نداشتن کتاب و امکانات، ناچار می شد، برای استفاده از کتابخانه های تهران، مدّت نه روز فاصله رفت و برگشت قم و تهران را طی کند و گاهی در آن سن و سال پیاده سفر می کرد! بنابراین، برای تبلیغ و ارشاد، خواه به وسیله زبان صورت گیرد، یا به وسیله قلم و نوشتار، علم و دانش لازم است، و آموختن علم و دانش هم بدین منظور، به قدری موردتشویق و تکریم اسلام واقع شده، که ارزش آن مانند عبادت چهل سال خواهد بود.

4. منع تبلیغ ناآگاهانه

برخورد دیگری را که اسلام، در ارتباط با روش صحیح تبلیغی دارد، این است که از تبلیغی که بدون علم و دانش، و بدون منطق و برهان باشد، بمنظور پیشگیری از خطرات و گاهی ضایعات جبران ناپذیر ناشی از آن جلوگیری کرده است!

البته باید توجه داشت، در اسلام از قضاوت بدون علم، شهادت بدون علم، فتوای بدون علم و خلاصه هرگونه ادعای بدون علم منع به عمل آمده است. در موضوع تبلیغ بدون علم هم متون خاصی داریم، از برخی کلیّات قرآنی نیز این معنی استفاده می شود، و موردتبلیغ را ه م به عنوان مصداقی از مصادیق آن کلیّ قرآنی، می توان به حساب آورد.

قرآن می فرماید:

"لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ لِم، إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا" [17]؛

بدانچه علم نداری تکیه و اعتماد مکن، چه اینکه وسیله شنوایی و بینایی و دلها، همه سراسر مورد مؤاخذه و بازخواست قرار می گیرند.

امام صادق(ع) نیز می فرماید:

"إِنَّ مَنْ أَجَابَ فِي كُلِّ مَا يُسْئَلُ عَنْهُ فَهُوَ الْمَجْنُونُ!" [18]؛

به درستی که، هرکس در هر چه از او سؤال می شود، جواب بدهد، وی مجنون خواهد بود.

از آیه ای که ذکر شد و نیز بیان امام صادق(ع) به دست می آمد، بیان و ادعای بدون علم و دانش، مسئولیت و بازخواست و عقوبت به دنبال دارد، و نیز پاسخ دادن در همه چیز، با توجه به اینکه عموماً افراد نمی توانند دانای به همه مسائل باشند، یک روش غیرمعقول و غیرمتعادل است، و سرانجام چنین روشهایی مورد انکار و انزجار و منع اسلام قرار گرفته است.

بنابراین، در این بحث، یکی از شرایط تبلیغ را که مصداق اعلاّی امر به معروف و نهی از منکر است، علم و دانایی، به موارد و مسائل لازم آن دانستیم، و برای کسب علم و دانش نیز به طور عموم در سطح جامعه و به طور خصوص در قلمرو تبلیغ و ارشاد به سوی دین، گفتی م، اسلام به طور کلی با سه راه وارد شده است: نخست از آموختن و آموزش علم و دانش تجلیل و تشویق به عمل آورده، آنگاه ارشاد و تبلیغ را به عنوان هدیه معنوی و عبادت بزرگ و عمل پیامبرگونه محسوب داشته، و سپس از موضعگیریهای ناآگاهانه و بدون منطق و علم و دانش نهی به عمل آورده و آن را روشی غیرمعقول و مجنونانه پنداشته است. علت جهت اخیر هم روشن است، زیرا افراد ناآگاه عموماً در برخوردهای خود، یا گرفتار افراط کاری می شوند، یا به وادی تفریط گرفتار می گردند!

امام علی(ع) هم می فرماید:

"لَا يُرَى الْجَاهِلُ إِلَّا مُفْرِطاً أَوْ مُفَرِّطاً." [19]

افراد جاهل و نادان در هر کاری دیده شوند، یا تندروی می کنند، یا کندروی و واماندگی دارند.

این معنی هم روشن است که، افراط و تفریط در امور تبلیغی، که رسالتی است فرهنگی، و باید کار فرهنگی با دقت و ظرافت انجام گیرد، اگر افراط و تفریط آن را به اخلال و نابسامانی کشاند، از این ناحیه زیانها و ضربه های جبران ناپذیری برای جامعه به وجود خواهد آمد!

نقش عمل "مُبلِّغ" در کارآیی "تبلیغ"

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ" [20].

موضوعی که قرار شده در این بحثها مطرح شود، و برای همه ما هم مفید است "روشهای تبلیغاتی در اسلام" است. اما قبل از اینکه وارد اصل موضوع بشویم و روشها را بررسی کنیم، مناسب است، شرایط تبلیغ را بیان کنیم، چون شرط همیشه جنبه مقدمه ای دارد و روش جزو موضوع و محتوا خواهد بود.

از آیات قرآن و احادیث دینی استفاده می شود: مبلغ قبل از شروع به تبلیغ باید به دو سلاح مجهز باشد: یکی سلاح "علم" و دیگری سلاح "عمل" است.

در این جلسه، موضوع "عمل" را مطرح می کنیم، که یکی از شرایط زیربنایی تبلیغ برای هر مبلغ دین است.

یکی از آیات قرآن در این زمینه، آیه ای است که در بالا تلاوت شد، می فرماید:

ای اهل ایمان! چرا می گوئید چیزی را که خود به آن عمل نمی کنید؟ چرا ادعا می کنید چیزی را که خود اهل آن

نیستید؟!

"كبر مقتاً عند الله أن تقولوا مالا تفعلون".

"مَقَتْ" یعنی غضب و خشم، کبر مقتاً، یعنی بزرگ است خشم و غضب خداوند، که به خاطر این نوع عمل شما برانگیخته می شود!

نتیجه آیه این می شود، که مبلغ اگر اهل حرف و اهل گفتار باشد، و اهل عمل نباشد، عمل او، موجب برانگیختن خشم الهی می گردد! و این گناه بسیار بزرگ و سنگینی است و خشم خدا را سخت به خروش می آورد، که شما اهل گفتار باشید نه اهل عمل!

باز نتیجه دیگری که از این آیه می گیریم، این است که تبلیغ بدون عمل، اضافه بر اینکه تأثیر لازم را ندارد، عبادت و اطاعت هم محسوب نمی شود، بلکه موجب خشم و تنفر الهی هم از چنین مبلغی می گردد! و خداوند مبلغی را که اهل عمل نیست مورد سرزنش خود قرار می دهد!

بنابراین، در زمینه تبلیغات اسلامی، و آنچه به عنوان يك شرط ضروری بر هر مبلغی لازم شمرده می شود، این جهات مهم می بایست مورد توجه قرار گیرد:

- 1 . تبلیغ باید با عمل هماهنگ باشد.
 - 2 . تبلیغ بدون عمل تأثیر کامل ندارد.
 - 3 . تبلیغ بدون عمل موجب دوری از خدا می شود!
 - 4 . مبلغی که عمل ندارد، کارش بیهوده است!
 - 5 . تبلیغ بدون عمل موجب افسوس در روز قیامت می گردد!
- و اکنون توضیح محورهایی که عنوان شد:
- الف) هماهنگی عمل با گفتار

در باره اینکه تبلیغ باید با علم هماهنگ باشد، دستورهای فراوانی داریم، از جمله اینکه، امام صادق(ع) می فرماید:

"كونوا دعاة الناس بغير السننكم ليروا منكم الورع والاجتهاد والصلوة والخير وإن ذلك داعية"[21]؛

یعنی، شما دعوت کنندگان و مبلغان مردم باشید، اما تبلیغ زبانی نداشته باشید، تبلیغ شما به غیر از زبان باشد، یعنی تبلیغی عملی داشته باشید. عمل شما تبلیغ باشد، آن هم در این جهت که: ببینند مردم از شما "ورع" و "تقوا" را ببینند و اجتهاد و کوشش شما را ببینند، که نهایت کوشش و تلاش خود را برای مسئولیتی که به عهده شما محول شده انجام می دهید. زیرا این اجتهاد و این کوشش در راه ادای وظیفه، بهترین روش تبلیغ است، برای آن هدفی که مبلغ دارد.

نماز شما هم غیر از عبادت، يك نوع عملی است که می تواند تبلیغ دین باشد و برای هدف شما مؤثر و سازنده خواهد بود.

از جمله تعبیراتی که، درباره نماز داریم، در زیارت وارث هم آمده: "أشهد أنّك قد أقمت الصلاة" شهادت می دهم که تو ای حسین(ع) نماز را اقامه کردی، نفرموده که شهادت می دهم که نماز خواندی، قرأت الصلاة، یا بگوید: أَشهد أنّك قد صليت؛ شهادت می دهم که تو نماز گزاردی.

یعنی، این دو تعبیر را به کار نبرده است، بلکه أقمت الصلاة گفته شده، یعنی نماز را به پا داشتی، نماز را زنده کردی، به نماز جلوه و حرکت و جهت دادی و نماز واقعی خواندی، نمازی که مردم مسلمان و پیروان شما بفهمند

که نماز صرف يك سلسله حرکات بی روح نیست، بلکه نمازی زنده و پاینده است که محتوا داشته و موجب سازندگی فرد و اجتماع باشد.

"والخیر" مردم خیر و نیکی را باید در کار مبلغ مشاهده کنند، فکر خیر و دلسوزی خیر را در عمل شما ببینند، ببینند آدم خیراندیش و نیکوکاری هستی در ابعاد مختلف، این خصلت را باید از مبلغ در عمل ببینند تا مردم تبلیغ را بپذیرند.

وإنّ ذلك داعية، تبلیغ واقعی برای اسلام این گونه دعوت است، که بدون زبان بوده و مبلغ با اعمال مثبت و حرکات و فعالیت‌های عینی خود، مبلغ دین خداوند باشد. داستان پزشک بی عمل!

عالم، طبیب روحانی جامعه بشری است. و پزشک مصلحی است که بیماریهای جسمی افراد را مداوا و معالجه می نماید. به همانگونه که اگر عالم و مبلغ دین در وعظ و ارشاد و اصلاحگری خویش نخست به آنچه می گویند عقیده و عمل نداشته باشند، تبلیغ آنان کارسازی کامل را ندارد، پزشک نیز اگر عقیده و ارزش برای درمان خود احساس نکند، و علم خود را با عمل همراه نسازد، گاهی عکس العمل سوء و رسوایی به دنبال دارد! به همین دلیل در زمینه هماهنگی علم با عمل، در مورد معالجه بیماریهای جسمی و فیزیکی افراد جامعه، که گاهی ارتباط روانی هم خواهد داشت، ضرورت احساس مسئولیت و تلاش مؤثر لازم دانسته شده است. امام علی(ع) فرموده: "من تطبّب فلیتّق الله، ولینصح، ولیجتهد" [22]؛

هر کس می خواهد به حرفه مقدس پزشکی اقدام کند، و بیماران را معالجه نماید، می بایست سه موضوع مهم را رعایت نماید: 1. تقوا پیشه کند، و در حال معالجه و درمان بیماران، خدا را بر عمل خویش حاضر و ناظر ببیند. 2. حتماً از راهنمایی، نصیحت و دلسوزی و خیرخواهی نسبت به مریض غفلت نرزد.

3. برای بهبودی و معالجه بیمار تحت اختیار خود، نهایت سعی و کوشش و فداکاری را مبذول دارد. آری، براساس همین احساس مسئولیت سنگین است که پزشک قبل از اقدام به مداوا و معالجه می بایست علم و دانش لازم را برای این کار داشته باشد، تا مرتکب اشتباه و خسارت مالی و جانی نسبت به بندگان خداوند نگردد.

پیامبر اسلام فرموده است: "مَنْ تَطَبَّبَ وَلَا يُعْلَمُ مِنْهُ طَبٌّ قَبْلَ ذَلِكَ، فَهُوَ ضَامِنٌ" [23]؛ هرکس برای طبابت اقدام کند، در حالی که قبلاً به دانش و عنوان طب شناخته نشده باشد، هرگونه زیان و صدمه ای به کسی وارد آورد، مسئول و ضامن خواهد بود.

به هر حال، ضرورت علم و عمل برای هر مداواگر و مصلحی اجتناب ناپذیر است، و تأثیر عمل هر راهنمایی هم در سازندگی دیگران نقش بسزایی دارد.

اما داستان "پزشک بی عمل" از این قرار است، که در سالهای قبل از انقلاب، معروف بود، در يك مجمع دینی و علمی، پزشکی طی يك سخنرانی بسیار مهم و جذاب، از مصرف مشروب و "میگساری" و زیانهای مختلف اخلاقی و بهداشتی و اجتماعی آن، مطالب بسیار ارزشمند علمی و تکان دهنده ایراد کرد، و همگان را تحت تأثیر قرار داد! اما متأسفانه خود در جایی دیده شد که علی رغم آن همه دانایی به زیان مشروب الکلی، اقدام به میخوارگی نموده است، آن وقت با این دوگانگی گفتار و رفتار، هم تأثیر سازنده خود را روی افرادی که تحت تأثیر او قرار گرفته بودند، و آن عمل خلاف را می دیدند، از بین برد، و هم برای خود رسوایی و شرمساری تأسف باری به وجود آورد!

(ب) گفتار بدون عمل، تأثیر ندارد

در این باره هم خوشبختانه روایت بسیار ارزنده ای داریم، که حتی مطلب را به صورت مثال و بیان يك تصوير ترسیم می نماید:

امام صادق(ع) می فرماید:

"العالم اذا لم يعمل بعلمه ذلّت موعظته عن القلوب كما يزلّ المطر عن الصّفا"[24]؛

عالم اگر به علم و دانش خود عمل نکند، موعظه های او از دلها می لغزد و بر دل نمی نشیند، همانطور که باران از کوه صفا می لغزد و روی آن کوه صاف نمی ماند.

آب باران همیشه در گودالها و مکانهای ناصاف جمع می شود و می ماند، و انسان و حیوان و درخت از آن استفاده می کنند، اما روی صخره ها و کوهها، مخصوصاً کوه "صفا" که کوه صافی بوده است، آب باقی نمی ماند! آری، اگر عالم علم و دانایی داشته باشد و به علم و دانایی خود عمل نکند، موعظه ای هم که برای دیگران انجام می دهد، این موعظه از دلها می لغزد و به دل نمی نشیند، در دل جذب نمی شود، دل آن را نمی فهمد، و آن را لمس نمی کند، همانطور که باران روی کوه صفا می ریزد و پایین می رود، و يك ساعت بعد هم خشك می شود! و دیگر اثری از آب و رطوبت آن موجود نیست!

باری، تبلیغ بدون عمل، چنین ضرری دارد؛ بنابراین، اگر بخواهیم مبلغ اسلام باشیم، باید در مرحله اوّل، خود عمل کنیم، تا تبلیغ هماهنگ با عمل تأثیر سازنده روی دیگران داشته باشد، در غیر این صورت، اگر "واعظان" جلوه و غوغای ظاهری داشته باشند، و چون به ج ای دیگر رفتند "آن کار دیگر" کردند، نه تنها تبلیغ آنان مفید و مؤثر نبوده، بلکه سبب "دفع" و فراری دادن از دین هم می گردد!

(ج) تبلیغ بی عمل، و دوری از خدا

اگر مبلغی برای اسلام تبلیغ کند، اما خود عمل نداشته باشد، از روایت استفاده می شود که وی نه تنها کاری نکرده، بلکه چون عالم بلا عمل بوده، تبلیغ او موجب دوری از خدا می شود، و این کار او، خداوند را نسبت به چنین آدمی متنفر می کند!

امام زین العابدین(ع) مطلبی را از انجیل نقل کرده و می فرماید:

"إِنَّ الْعَالَمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ لَمْ يَزِدْ صَاحِبَهُ إِلَّا كُفْرًا وَلَمْ يَزِدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا!"[25]؛

به یقین عالم اگر به علم خود عمل نکند، برای چنین عالمی و برای چنین صاحب علمی اینگونه علم جز کفران نعمت چیزی ندارد، و علم او به کفر او افزوده می کند، "لم يَزِدْ صَاحِبَهُ إِلَّا كُفْرًا" برای او موجب کفر می شود، "ولم يَزِدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا"، برای او چیزی از جانب خدا جز بُعد و دوری از خدا نمی آورد، و این معنی به تجربه هم ثابت شده است، چه اینکه:

شکر نعمت، نعمت افزون کند کفر، نعمت از کفت بیرون کند

کفر، نعمت از کفت بیرون کند کفر، نعمت از کفت بیرون کند

به هر حال اینگونه تبلیغ برای او، و اینگونه سخنرانی کردن، و این طور مطلب گفتن برای انسان، نتیجه ای جز کفر و دوری از خدا ندارد. البته این را هم باید توضیح بدهیم که، کفر چند مرحله دارد:

به يك بیان بسیاری از مسلمانان کافرند، اما نه آن کافری که نجس است و دست به او نمی شود زد. لغت کفر یعنی پوشش و "سرپوش گذاشتن"، به کافر هم که کافر می گوییم، به این دلیل است که روی حق را می پوشاند

و چیز دیگری را انتخاب می کند، آن وقت کفر مراحلی دارد، درجه درجه است، هر يك از ما ممکن است مرحله ای از کفر را داشته باشیم، یکی از مراحل کفر هم، کفران نعمت است، انسان بپایند روی واقعیت های نعمت، سرپوش بگذارد و قدر آن نعمت را نداند، این يك مرحله کفر است. اگر انسان از استعدادهای خدادادش، از سلامتی اش، از ج وانی اش، از صدایش، از علمش، از دانایی اش و از قدرتش استفاده نکند، مرتکب يك مرحله از کفر شده، یعنی کفران این نعمت کرده است!

این مبلغ که علم داشته و به علم خود عمل نکرده، روی آن علم و دانایی سرپوش گذاشته و مرتکب مرحله ای از کفر شده، اما این کفری که نجس می کند نیست، این مرحله، یعنی دوری، و نتیجه دوری از خدا را که مشاهده و ملاحظه کرده اید، در زندگی افراد، چه عکس العملها ی ویران کننده و دردناکی به جای گذاشته است! (د) تیر به هدف نمی رسد!

اگر مبلغی اهل عمل نباشد، سلاح تبلیغی او به هدف نمی رسد، در این باره هم روایت مناسبی داریم و روایت بسیار جالبی هم هست، پیامبر اسلام می فرماید:

"یا اباذر! مثل الذی یدع بغير عمل، کمثل الذی یرمی بغير وَتَرٍ" [26]؛

ابوذر یکی از اصحاب پیغمبر بود، و پیغمبر هم وصیت های زیادی به او دارد. پیغمبر به ابوذر می فرماید: قصه کسی که مردم را به دین دعوت می کند، اما خود اهل عمل نیست، مانند کسی است که تیراندازی می کند، بدون اینکه کمانی داشته باشد، و در نتیجه تیر او به هدف نمی رسد!

پس معلوم می شود که باز هم اهل عمل بودن يك ابزار قوی و يك اسلحه کارآیی است برای اینکه تبلیغ ما به نتیجه و هدف برسد.

هـ) تبلیغ بدون عمل، و افسوس قیامت!

از امام باقر(ع) روایت شده است، که به "خیثمه" یکی از یاران خویش فرمود:

"أَبْلَغُ شِيعَتِنَا أَنَّهُ لَمْ يَنَالْ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِعَمَلٍ، وَأَبْلَغُ شِيعَتِنَا إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ يَخَالِفُهُ إِلَى غَيْرِهِ" [27]؛

این پیام را به شیعیان ما برسان، به شیعیان ما ابلاغ کن، و بگو نمی توانید به خدا برسید، و در پیشگاه خدا مقامی پیدا کنید الا به عمل. اگر بخواهید به درگاه خدا نزدیک شوید، پیش خدا محبوب باشید، وسیله ای نیست مگر عمل، فقط راه رسیدن به خدا عمل است، همچن ین به شیعیان ما، بگو، بزرگترین حسرتمند مردم روز قیامت، که بالاتر از افسوس آن چیزی نیست، کسی است که عدل را توصیف کند، صفتهای خوبی را تعریف کند، اما خود او خلاف آن عدل و درستی عمل کند، او مبلغ عدل و مروج تقوا است، مبلغ درستی و مبلغ صداقت است، اما خود به اینها عمل نمی کند. بنابراین معلوم شد مبلغ اگر خود اهل عمل نباشد، اضافه بر اینکه این نوع تبلیغ به جای اینکه محبوبیت به درگاه خدا ایجاد کند، موجب خشم و غضب خدا می شود، قرآن هم فرمود: "کبر مقتاً عندالله"، این عمل در پیشگاه خدا عمل بزرگ و بدی است، و حتی خشم الهی را برمی انگیزد!

بنابراین، مبلغی که اهل عمل نیست، داستان او از يك طرف مانند داستان تیراندازی است که بدون کمان بخواهد تیراندازی کند، و از طرف دیگر عمل او موجب افسوس و حسرت روز قیامت هم می شود!

روایت دیگری هم در این باره آمده، و امام صادق(ع) فرموده است:

"من لم یکن فعله موافقاً لقوله فَإِنَّمَا ذَلِكَ مُسْتَوْدِعٌ".

کسی که حرفش با عملش موافق و هماهنگ نباشد، این شخص يك مستودع و غیرثابت است، يك آدم ودیعه

دار است، چیزی را تحویل می گیرد و تحویل می دهد، و چیزی گیر خود او نمی آید. و کار او بیهوده است! خلاصه، به همان موازاتی که دانایی انسان بیشتر می شود، به همان موازات مسئولیت انسان هم سنگین تر می شود، و آنچه را آموخته و دانا شده، برای عمل بدان، خود از دیگران مقدم خواهد بود.

داستان نردبان

قصه عالم هم قصه نردبان است، "مَثَلُ الْعَالَمِ مَثَلُ السُّلَّمِ". به نردبان سی پله ای، نردبان گفته می شود، نردبان سه پله ای هم نردبان است. به آن کسی که شصت سال درس خوانده است عالم گفته می شود، به آن کسی هم که بیست سال درس خوانده عالم گفته می شود، به آن کسی هم که یک ماه درس خوانده و چند حدیث می داند عالم اطلاق می گردد، به آن کسی که یک کتاب خوانده است و یک باب از معارف اسلامی را می داند، به آن نسبت می شود گفت فلانی عالم است.

الآن در این بحث اخلاقی این مطالب را متوجه شدیم، و پیش از پیش دانستیم که یکی از شرایط تبلیغی ما این است که اهل عمل باشیم و به این متون اسلامی امروز بیش از پیش پی بردیم و نسبت به این مطالب همه الآن عالمیم، مسئولیتیمان هم بیشتر است، و امیدواریم که انشاء الله خداوند کمک کند که بتوانیم همه مبلغین عملی و سازنده برای دین خداوند باشیم. بنابراین، یکی از شرایط "تبلیغ" مجهز شدن به سلاح علم و دانش و آگاهی و بصیرت است، علم و بصیرت هم مانند مشعل پرفروغی، وجود انسان را نورانی و روشن می سازد، و کسی که دارای نورانیت و بصیرت در دین گشته، از میان ناهمواریها و کورانها و در برابر حلال و حرام و مجاز و ممنوع، می تواند خود راه یافته باشد و در سایه آن هدایتی که خود حرکت می کند، دست گمراهان را نیز بگیرد و از ورطه ها و مهلکه ها نجات دهد.

بدین دلیل، نباید در حرکات و سکنات و گفتار و رفتار یک مبلغ، کژی و کاستی، تعرض و تجاوز، انحراف و اعوجاج و بالأخره گناه و معصیت مشاهده شود، چه اینکه او خود عالم و راه یافته است.

آری، مبلغ در سایه علم، هدایت یافته، و نفس علم و دانایی هم تعهدآور و مسئولیت آور است. [28]

پاورقی

1. علامه حلی، فاضل مقداد، شهیدین و صاحب جواهر فرموده اند: أَنْ يَعْلَمَهُ مَعْرُوفاً وَمَنْكَراً لِيَأْمَنَ مِنَ الْغُلْطِ فِي التَّعْرِيفِ وَالانْكَارِ، جواهر الکلام، ج 21، ص 366.
2. تحریرالوسیله، ج 2، ص 465.
3. رساله توضیح المسائل، ص 364.
4. سوره حشر (59) : 7.
5. منیة المرید، ص 23.
6. اصول کافی، ج 1، ص 35.
7. منیة المرید، ص 26.
8. منیة المرید، ص 23.
9. زندگی نامه علمی دانشمندان اسلامی، ج 1، ص 305.
10. هدیه الاحباب، ص 23، لغتنامه دهخدا، ج 2، ص 461.
11. همان.
12. زندگی نامه علمی دانشمندان اسلامی، ج 1، ص 313.

- 13 . آثار الباقيه، صفحه بيست.
- 14 . رجوع شود به كتاب "كشف اصطلاحات الفنون".
- 15 . هدية الاحباب، ص24؛ لغتنامه دهخدا، ج2، ص.461
- 16 . منية المريد، ص.24
- 17 . سورة إسراء (17) : 36
- 18 . وسائل الشيعه، ج18، ص.121
- 19 . نهج البلاغه، ج2، ص.157
- 20 . سورة صف (61) : 2 - 3
- 21 . وسائل الشيعه، ج11، ص.194
- 22 . بحارالانوار، ج69، ص.74
- 23 . كنزالعمال، ج10، ص.32
- 24 . منية المريد، ص152؛ اصول كافى، ج1، ص.44
- 25 . منية المريد، ص52؛ اصول كافى، ج1، ص.45
- 26 . مكارم الاخلاق، ص.545
- 27 . اصول كافى، ج2، ص.300
- 28 برگرفته از كتاب: روشهاى تبليغ و سخنرانى. احمد صادقى اردستانى. قم، دفتر تبليغات اسلامى، 1374.